

## پتانسیل‌های لازم دولت مدرن برای موفقیت در سیاست خارجی

مجید کاظمی<sup>۱</sup>

### چکیده

در این پژوهش توصیفی به بررسی مشکلات حقوقی در قانون اساسی و دخالت‌های غیرتکنیکی در ارتباط با پیشبرد دیپلماسی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته شده است. همچنین این مسئله مورد مطالعه قرار گرفته که سیاست‌های خارجی ایران نیازمند پتانسیل‌هایی است که در صورت فراهم شدن زمینه مساعد، از حالت تهدیدآمیز خارج می‌شود. این پتانسیل‌ها که بطور مشخص به بازنگری قانون اساسی مربوط می‌شود در سه مرحله قابل دستیابی است. اعلامیه جهانی حقوق بشر بعنوان مهمترین منبع حقوقی دوران مدرن و نقش تعیین کننده آن در عصر پیچیده اطلاعات و ارتباطات زمینه‌ای فراهم ساخته تا دولت‌های غربی بتوانند براساس آن توجه افکار عمومی را در جهت مشروعیت دادن به اقدامات خود جلب کنند. در این تحلیل نشان داده می‌شود که حقوق بشر بعنوان تنها راه حل عملی خروج از بحران‌های سیاست خارجی است که اجرای مفاد آن الزاما با قانون اساسی سازگار نیست و برای تطبیق با قانون اساسی به ناچار باید اصلاح بسیاری از اصول قانون اساسی در دستور اجرا قرار گیرد. در نتیجه‌گیری این پژوهش به مزایای اجرا یا مشکلات ناشی از به تأخیر افتادن این اصلاحات پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: دیپلماسی، حقوق بشر، سیاست خارجی، قانون اساسی

رتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

در اروپا، دیپلماسی موفق کشورهای بزرگ بریتانیا، آلمان و فرانسه پس از معاهدات وستفاليا تاکنون مدیون وقایعی حقوقی است که از درون این کشورها آغاز شده بود. در اروپای دوران رنسانس با زیر سوال رفتن اقتدار پاپ و کلیسای کاتولیک، آغاز سکولاریسم و جدایی دین از تمام امور دنیوی آغاز شد. در آن دوران که از سده چهاردهم میلادی آغاز شد روشنفکران اروپایی راه علوم را از فلسفه جدا کردند. وقایع مهمی که در بستر جامعه اروپا رخ داد زمینه را برای گذر از دیالکتیک یکجانبه به دیالوگ دوجانبه فراهم کرد و تحلیل و ترکیب که همان منها و جمع ریاضی بود، پیچ و مهره‌های صنعت فکری اروپا را در تمام عرصه‌ها فراهم کرد. متریالی که پیش از این در آرای فلاسفه یونان سابقه داشت و حل مشکلات زندگی بشر را از پرسپکتیو استقرایی و قیاسی حل می‌کرد در آرای بسیاری از متفکران سیاسی و اجتماعی اروپا نزد کلیسا به بشری کردن همه امور مادی و کفر و شرک تعبیر می‌شد. این کفر و شرک در واقع همان نگاه اومانستی به دنیا به جای بینش توحیدی و الهی خاص آن دوران بود که کلیسا آن را بر جامعه تحت سلطه خود تحمیل کرده بود. دیالوگ حقوقی بین دو انسان منفرد (نسبت حق و تکلیف به جای حق و باطل) جای مونولوگ‌های دستوری را گرفت؛ همکاری، آغاز قرارداد اجتماعی شد تا سلطه امپراتوری مسیحی حتی به بهای جنگ‌های متعدد زمینه‌ساز پیدایش دولت‌های مستقل شود و به دنبال آن دیالوگ حقوقی ملت با دولت (دولت-ملت) و پس از آن دولت (بین‌الملل) فراهم شود. آنچه که پس از پیشرفت‌های فراوان حقوقی میان دو جنگ جهانی و پس از آن روی داد همگی رنگ و بوی حقوق بشری یافته است. درست یا نادرست جامعه ملل (پیش از جنگ جهانی دوم) و سازمان ملل (پس از جنگ دوم جهانی) تلاشی بین‌المللی برای دنبال کردن منافع ملی قدرت‌های برتر جهان با نوعی مشروعیت حقوقی بود. می‌توان گفت دیپلماسی دولت‌های قدرتمند در سطح کلان در واقع ادامه همان دیالوگ حقوقی دو انسان در سطح خرد است. پیشرفت‌های روزافزون بشر و مطالبات حقوقی فزاینده‌اش امروزه مورد توجه دولت‌هایی است که می‌دانند نقطه ضعف حقوقی از آن ندارند و به همین دلیل در محیط بین‌الملل تمایل دارند در جهت موازنه قدرت یا راهبرد سیاست‌های خارجی خود از آن استفاده کنند. این افزایش تمایل سیاسی مستقل از اراده جامعه نبوده و به همراه آگاهی جامعه و نیز تکیه بر مطالبات حقوقی آن موجب شده تا دخالت‌های حقوق بشری نه تنها مردود شمرده نشود؛ بلکه در عصر مخدوش شدن اعتبار دولت‌های غیردموکراتیک جهان سوم در مرزهای سیاسی‌شان بواسطه پیشرفت‌های بشر در عرصه ارتباطات و اطلاعات امتیاز مهمی برای دولت‌های مدرن به شمار رود تا بواسطه این نقطه ضعف، بازیگری فعال و موثری را علیه کشورهای جهان سوم به راه اندازند.

جهان سوم متشکل از کشورهایی است که دارای نظام سیاسی غیردموکراتیک اما به جای زیستن در عصر ارتباطات و اطلاعات در عصر وابستگی آن به سر می‌برند. جامعه در جهان سوم به شدت از دولت خود مطالبات

حقوقی دارد و اقتدار حکومت زیر سوال‌های حقوقی رفته است. در این وضعیت با افزایش وسایل ارتباط جمعی، مطرح شدن جدی مشکلات مربوط به محیط زیست و بمباران اطلاعات، کاربرد بمب‌های هسته‌ای و تسلیحات ممنوعه سوژه مهمی برای ساخت فیلم‌های علمی-تخیلی شده و بمباران اطلاعات ارزشی به مراتب بیشتر از آن پیدا کرده است. در حالیکه حفظ محیط زیست و احیای آن در پنجاه سال پیش‌رو سوژه مستندهای نگران‌کننده‌ای است (Fothergill & Scholey, 2019). این بمباران که اقتدار دولت‌ها و نهادها را از لحاظ مشروعیت حقوقی هدف قرار داده است فرصتی مناسب برای دولت‌های اروپایی و ایالات متحده است تا با بهره‌مندی از آن بازارهای خود در جهان را رونق دهند. بنابراین کشورهای توسعه یافته چنانچه از حل کردن این تهدید مهم غفلت نمایند و در فلسفه کلان‌کشورداری خود تجدیدنظر نکنند از این بمباران نجات نخواهند یافت.

## ۱- حقوق بشر در ایران

در ایران، سالیان سال فقدان نظام فکری و فلسفی منسجم و استفاده از متریب‌های غربی برای توجیه دیالکتیک به جای گذر از آن تا انقلاب مشروطه، ایران را از داشتن حقوق مدنی محروم کرد. انقلاب مشروطه در واقع تجربه‌ای خام بود که نه با جامعه و عقب‌ماندگی‌های آن سازگار بود و نه پیش‌زمینه‌های فکری و تجربی آن را داشت؛ همین عقب‌ماندگی‌های فرهنگی ناشی از بی‌سوادی گسترده و عدم آگاهی جامعه نسبت به مسائل حقوقی بود که با فرایند مدرنیزاسیون در دوران پهلوی ناسازگاری‌های خود را رفته‌رفته نسبت به نوسازی نشان داد. در این وضعیت جامعه با نظام سیاسی همخوانی نداشت. رضاشاه فردی ترقی‌خواه بود که تمایلات واپس‌گرایانه جامعه را درک نمی‌کرد و همین باعث شد تا سیاست وی در تغییر اجباری حجاب اسلامی زنان و مردان روزی علیه حکومت محمدرضاشاه مورد استفاده روحانیون و توده‌ای‌ها قرار گیرد. پس از انقلاب ۱۳۵۷ فرم جمهوری نسخه‌ای بود که با محتوای اسلامی تجویز شد و از همان اوایل تأسیس نظام ناکارآمدی و واپس‌گرایی آن توسط بسیاری از متخصصان و صاحب‌نظران سیاسی معلوم بود (Halliday, 1996: 44). مشکل اساسی این سیستم مختلط در تلفیق آن با تئوری ولایت فقیه بود که شیعیسم را بعنوان ماهیتی ناسازگار در خود به همراه داشت. در این تئوری نگاه فقیه به جامعه‌ای که ولایت آن را برعهده داشت تشبیه شده به نگاه چوپانی است که مسئولیت مراقبت (نگهبانی) و هدایت گله را برعهده دارد (نائینی، ۱۳۷۸: ۴۳). طرز تلقی جامعه‌ای که در آن تفاوت‌های فرهنگی فراوان است (قاسمی، ۱۳۸۹: ۱۱). به گله گوسفندان در نظر آیت‌اله نائینی که خود خطر استبداد دینی را می‌دانست (نائینی، پیشین: ۱۴۳-۱۴۲). در چنین دیدگاهی حق تعیین سرنوشت ملت با رهبر بود. نظر آیت‌اله خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی در یک

رفراندوم سیاسی نشان می‌دهد که ریشه‌های غیرمردمی بودن جمهوری اسلامی و فریب افکار عمومی از سوی روحانیت برای کسب قدرت سیاسی از بدو تأسیس جمهوری اسلامی آشکار بوده است:

"فقط جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد ... آنها که در نوشته‌هایشان از جمهوری دم می‌زنند، جمهوری فقط، یعنی اسلام نه، آنهاییکه جمهوری دموکراتیک می‌گویند یعنی جمهوری غربی، جمهوری اسلامی نه" (خمینی، ۱۳۸۱: ۴۱۴).

اما به دلایلی همچون: بی‌سوادی گسترده در جامعه، نفوذ زیاد روحانیت در آن و مشروطیتی که روحانیون متعلق به خود می‌دانستند به همراه وضعیت روابط بین ایران و ایالات متحده شرایطی را برای استقرار حکومتی مذهبی در ایران فراهم کرد که در ظاهر، جمهوری اما در باطن، مذهبی بود. همچنین نظر آیت‌اله مطهری درباره ماهیت چنین حکومتی قابل تأمل است:

"کلمه «جمهوری» شکل حکومت پیشنهاد شده را مشخص می‌کند و کلمه اسلامی محتوای آن را ... به این ترتیب جمهوری اسلامی یعنی حکومتی که شکل آن انتخاب رئیس یک حکومت از سوی عامه مردم است برای مدت موقت (جمهوری) و محتوای آن هم اسلامی است" (مطهری، ۱۳۸۶: ۷۹). اکنون پس از چهار دهه، اختلاف بسیاری از حقوق اسلامی با حقوق ابتدایی بشری زمینه‌ساز شکست‌های پی‌درپی در سیاست‌های خارجی شده است. برای ایران و یا هر کشوری در شرایط مشابه با آنکه به دنبال حفظ و توسعه قدرت خود در بین‌الملل است ضروری است که با فهمیدن مشکل و راه‌حل برای خروج از این وضعیت با این بینش ترقی‌خواهانه ناپلئونی که می‌گفت "کوتاه‌ترین فاصله میان شکست و پیروزی است." از بهانه‌های محافظه‌کارانه پرهیز کنیم؛ فرصت را غنیمت شمرده و برای تغییرات اساسی اقدامات اساسی انجام دهیم. باید به این نکته به شدت توجه کرد که اقدامات حال حاضر، در آینده مورد قضاوت واقع خواهد شد.

۱۰۶

## ۲- تأثیر دیالوگ حقوقی ملت با دولت مدرن در سیاست‌های خارجی

در زمان سلطنت آخرین شاهان قاجار در حالیکه توسعه دانشگاه‌ها و مراکز علمی در کشورهای غربی با شتاب فراوانی رو به پیشرفت بود و از دغدغه‌های حقوق بشری عبور کرده بودند هنوز کشورهای خاورمیانه در اختناق خرافات به سر می‌بردند. زندگی عشیره‌ای-قبیله‌ای، زنجیر شدن به سنت‌های قومی (خانسالاری، مردسالاری) و خرافات مذهبی، جامعه و حکومت ایرانی را از ترقی و تعامل در بین‌الملل محروم و محدود کرده بود. پس از صدور فرمان مشروطه هنوز یکی از مهمترین دغدغه‌های جامعه شمارش انگشتان دست و پا بود تا بتوانند در خرید و فروش و امور مربوط به معیشت از آن استفاده کنند در حالیکه اکنون با آگاهی هرچه بیشتر از پیشرفت ریاضیات و تأثیر آن در نظریه‌پردازی درمی‌یابیم معنای تفکر کردن همان محاسبه با چهار عمل ریاضی است. این یعنی تأثیر غیرقابل انکار محاسبات ساده ریاضی در تمامی امور جاری زندگی (نه صرفاً برای

امرار معاش). در این دوران عقب‌ماندگی، جامعه ایران بطور محدودی توانست با معنای تفکر دست و پنجه نرم کند که در این راه تحت تأثیر چیرگی فرهنگ عقب مانده، حقوق مدنی، مغلوب عقاید سنتی حاکم بر جامعه شد بطوریکه روحانیت طبقه متوسط آن را در خدمت حکومت اسلامی و برای مصلحت جامعه اسلامی (امت اسلام) آورد.

با کودتای رضاشاه شکاف میان جامعه و حکومت بیش از پیش شد. وحشت و ترس از نظام سیاسی در واقع یک علت اساسی داشت و آن بی‌اطلاعی از حقوق بشر بود. این بی‌اطلاعی همچنان تا پایان دوران پهلوی و حتی دو تا سه دهه پس از انقلاب اسلامی همچنان باعث ترسیدن از نظام سیاسی، عدم دیالوگ و قهر بودن با آن شد. کاپیتولاسیون که حتی تا پس از انقلاب اسلامی در ایران چاشنی تئوری توطئه بود در واقع امتیازی برای قضاوت عادلانه حقوقی در مورد اتباع خارجی حساب می‌آمد تا مبدا بی‌عدالتی بنیادین در ایران آن دوران شامل حال میهمانان دول مدرن در قلمرو نظام سنتی شود (جعفری، ۱۳۸۲: ۵۷).

با وقوع انقلاب اسلامی دورانی کهنه با فرمی مدرن از نظام سیاسی آغاز شد. حکومتی که حقوق اساسی در آن براساس تئوری ولایت فقیه پی‌ریزی شد و همان رویه مانند گذشته (ترس از نظام سیاسی، عدم دیالوگ و قهر بودن با آن) ادامه پیدا کرد. با آنکه اختلاف نظام سیاسی حاکم بر ایران با ایالات متحده از همان اوایل انقلاب آغاز شد اما ناکارآمدی آن پیش از انقلاب، در تجربه‌ای که اروپا از قرون وسطی کسب کرده بود به ۱۰۷ اثبات رسیده بود. بنابراین برای حکومت‌های غربی و ایالات متحده اتفاقی که در سال ۱۹۷۹ در ایران رخ داد تکراری بود و می‌دانستند که از آن چطور بهره‌برداری کنند. اکنون که این اختلافات به اوج خود رسیده زمان آن رسیده تا با تسویه حساب حقوقی، مهمترین عوامل عقب‌ماندگی کشور را از تصمیم‌گیری و مدیریت در تمامی جوانب زندگی دنیوی جامعه محروم کنیم. نخستین قدم برای گذر از نظام‌های با ماهیت سنتی به دولت مدرن اصلاح قانون اساسی است. این اصلاحات ارتباطی با فرم و ساختار حکومت ندارد بلکه تنها ماهیت آن را تغییر می‌دهد و آن را از رسالت‌های مذهبی پاکسازی می‌کند که البته در تمامی جوانب زندگی از تأثیرات مثبت آن جامعه منتفع خواهد بود (همان، ۶۰).

### ۳- اصلاح نظام حقوقی کشور در قانون اساسی

کارآمدترین نهادها برآمده از نظام‌های حقوقی پاکسازی شده از انگیزه‌های مذهبی و قومی است. با توجه به جذابیت روزافزون آزادی‌های مدنی برای مردم در سطح جهان، به نظر می‌رسد در ایران نیز اصلاح نظام حقوقی ضرورتی بیش از پیش برای حل مشکلات حقوق بشری (ذاکران، ۱۳۸۸: ۴۸-۴۳)، دارد. این پیشرفت فرهنگی همچنین فراهم کننده فضایی باز برای تعامل و دیالوگ مستقیم دولت با ملت است. دستگاه دیپلماسی

متعلق به دولت-ملت در اروپا پس از دورانی که از آن تحت عنوان دیپلماسی مخفی یاد می‌شود توانست با این نظام حقوقی، فضای دیالوگ با سایر دولت‌ها را در وضعیت جدیدی که از آن تحت عنوان دیپلماسی آشکار یاد می‌شود در راستای تأمین منافع ملی فراهم کند که تا آن زمان هیچ کشوری به این پیشرفت نرسیده بود. در مقایسه با خاورمیانه، اروپا در کمتر از ۴۰۰ سال با این اصلاحات حقوقی از میان جنگ‌های مشروع عبور کرد؛ از آفریقا تا شرق آسیا این نظام حقوقی پشتوانه سفیران اروپایی با عنوان کاپیتولاسیون بود که دیپلماسی آنها را در مقابل شکست واکسینه می‌کرد. امروزه دیپلماسی موفق نه به تعداد کلاهک هسته‌ای بلکه به نظام حقوقی منسجم داخلی است که مشروعیت دهنده به خواسته‌های حقوقی در سیاست خارجی است.

قانون اساسی مهمترین قانون کشور است که سایر قوانین براساس آن تنظیم می‌شود. به استثنای دو کشور بریتانیا و اسرائیل که فاقد این قانون اساسی هستند و با لایحه و یا اعلامیه‌های جداگانه پذیرای این اصلاحات (به دور از انگیزه‌های مذهبی) شدند، کشورهای دیگر سعی کردند با کاهش قانونی دخالت‌های مذهبی و قومی فضای همکاری‌های داخلی را به خارج از کشور توسعه دهند و با کمترین تنش‌ها در بین‌الملل به بقای مترقیانه خود ادامه دهند. آزادی مذهبی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ به صراحت در ماده ۱۸ و ۱۹ بیان شده با به رسمیت شناختن هر مذهبی از سوی حکومت تبیین دارد. میزان کارایی سیستم بوروکراتیک به رعایت این دو ماده در کشورها بستگی دارد که تعیین کننده آزادی فکر و بیان در طول زندگی است. هر کشوری می‌تواند با حفظ دستاوردهای ملی خود و بدون هزینه‌های سنگین نظامی و با اصلاحات حقوقی ضامن بقا و قدرت خود در بین‌الملل باشد.

قانون مدنی بسیاری از کشورها با استفاده از کد ناپلئون که در سال ۱۸۰۴ نوشته شد و در پیش‌نویس دوم حقوق بشر آمد به زودی الگویی برای دولت‌های در حال توسعه شد. این کد از هنگامی که ارتش ناپلئون مشغول پیشروی در اروپا بود برای این کشورها (بلژیک، لوکزامبورگ، پروس، ایتالیا و هلند) یکی پس از دیگری به یادگار ماند و به تدریج از آن استقبال شد. این کد جزء در کشورهای انگلیسی، آمریکایی و آلمانی که مسیر جداگانه‌ای برای نگارش قانون اساسی و به رسمیت شناختن حقوق بشر پیمودند کم و بیش در سایر کشورها بطور مستقیم (کم و بیش) پذیرفته شد. قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان در اصل ۱ از فصل ۱ ملت آلمان را پایبند به حقوق بشر بعنوان حقوقی خدشه‌ناپذیر اعلام می‌دارد. همین فصل در اصل ۴ و ۵ بر آزادی ابراز عقیده و آزادی مطبوعات بدون سانسور اشاره شده است. تاکید به حقوق بشر و نیز آزادی مذهبی در متن قانون اساسی همه کشورهای توسعه یافته گنجانده شده و نمی‌توان فقط به خاطر محروم کردن روحانیون از سیاست از آن چشم‌پوشی کرد.

قرن‌هاست که سنت اسلام و قوم‌گرایی نوعی سبک زندگی واپس‌گرایانه، تبعیض‌آمیز و عشیره‌ای-قبیله‌ای را در ایران نهادینه کرده است که به دلایلی نمی‌توان از آن با اصطلاح فرهنگ نام برد (پازارگاد، ۱۳۴۸: ۳۴). فرهنگ در برگیرنده گستره وسیعی از اتفاقات است که در بستر تمدن شکل می‌گیرد و در گذر زمان از بین نمی‌رود بلکه با ترکیب و تحلیل شدن در سایر فرهنگ‌ها تکامل، تحلیل و یا با اصلاح، ترمیم پیدا می‌کند. امنیتی شدن فرهنگ از اینرو بدیهی به نظر می‌رسد. در نتیجه دیپلماسی و تعاملات سیاسی است که از آن تحت منافع ملی حمایت می‌کند؛ علاوه بر ایران در تمامی جوامع فرهنگ در حال تغییرات مترقیانه است و رقابت دولت‌ها در عصر کنترل و جهت‌دهی به اطلاعات برای پیش‌دستی در تأمین منافع بسیار پیچیده و هیبریدی شده است. در این دوران پیچیده کوچکترین قوانین اشتباه باعث از دست رفتن بزرگترین فرصت‌ها است.

در این باره میشل ویلیامز می‌نویسد:

«... رابطه بین فرهنگ و امنیت، و نقش راهبردی فرهنگی در روابط امنیتی، همچنان در مرکز سیاست بین‌المللی قرار دارد. اگر قرار است که مطالعات امنیتی بطور کامل‌تری به پویایی‌های فعال در سیاست امنیتی معاصر و جایگاه خود آن در چارچوب آنها پی ببرد؛ گشودن این قلمرو به روی تحلیل بیشتر ضروری است. اگر قدرت هم از سیاست و هم از امنیت جدا نشدنی و گریزناپذیر است؛ پس توسعه دادن یک درک وسیع‌تر ۱۰۹ درخصوص شکل‌ها، کاربردها و تلویحات آن چالش مهمی برای آینده محسوب می‌شود» (ویلیامز، ۱۳۸۹: ۳۱۱).

همین نتیجه‌گیری میشل ویلیامز برای درک ضرورت آمادگی کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته برای اصلاحات حقوقی کافی است. کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران می‌بایست آماده از دست دادن تدریجی نقش فعال و مستقل خود در سیاست‌های خارجی باشند و یا با اصلاح نظام حقوقی خود از سیاست‌های نامعلوم آینده — که چیز زیادی از آن نمی‌دانیم — خود را واکسینه کنند.

ماهیت دموکراتیک یک نظام سیاسی مدرن، در واقع توصیف به رسمیت شناخته شدن انتخاباتی است که در آن هر رأی معرف یک انسان و هر انسان معرف یک عقل و هر عقلی محترم است. آزادی عقیده (نظر) برای انتخاب یک نماینده در فضای باز سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آزاد، همان چیزی است که بعنوان «حق تعیین سرنوشت» می‌شناسیم. حق تعیین سرنوشت برای هر فرد تعیین می‌کند که از لحاظ عقاید مذهبی با عقل خود تصمیم گیرد مسلمان، مسیحی، یهودی یا بی‌دین باشد. در واقع آنچه از آزادی مذهب و تساهل مذهبی بعنوان دستاورد و تجربه‌ای موفق توسط شخصیت‌های سیاسی موفق در تاریخ سیاسی دولت‌ها

(مثلا امپراتوری کوروش در زمان هخامنشیان یا امپراتوری ناپلئون در سده ۱۹ میلادی، توماس جفرسون دومین رئیس جمهور ایالات متحده) می‌خوانیم رعایت و احترام به این حق ابتدایی بشریت است. تأکید بر جدایی دین و مذهب از سیاست به این منظور است که سیاست جوهری غیراخلاقی دارد (ماکیاولی، ۱۳۹۴: ۱۱۷). و برای مصونیت ارزش‌های مذهبی هم که شده بهتر است به دور از سلاطین مذهبی باشد. این غیراخلاقی بودن با بداخلاقی بودن دو چیز کاملاً جدا هستند. در اخلاقیات همه چیز تحت مفاهیم نیک و بد یا خیر و شر قرار می‌گیرد اما آنچه اخلاقی نیست خنثی است و ممکن است گاهی خوب و گاهی بد باشد چراکه حفظ منافع ملی در بین‌المللی که همه دولت‌های آن در حال حفظ و رقابت قدرت با همدیگر هستند ایجاد می‌کند غیراخلاقی (اما عاقلانه) رفتار کنیم. بنابراین در نظام دموکراتیک رسالت اخلاقی راه علمای مذهبی است و مسئولیت سیاسی وظیفه نمایندگان مردم. باید در نظر داشت که نقش رسالت اخلاقی روحانیت با اخلاقی که بستر اجتماعی آن در توصیف و توضیح قرارداد اجتماعی مشخص می‌شود منطبق جداگانه‌ای دارند. نقش مکمل هنر (موسیقی، مجسمه‌سازی، نقاشی و ...) و ادبیات (شعر، داستان، تئاتر و ...) به تنهایی همه آنچه از اخلاق توقع داریم برآورده می‌کند. در واقع نمی‌توان انکار کرد که حکومت مذهبی، اخلاقیات غیرمذهبی را تهدیدی برای حفظ جایگاه و مشروعیت اخلاقی خود در جامعه به حساب می‌آورد که این یعنی هنر و ادبیات می‌توانند ابزاری برای بیان مطالبات حقوقی یک جامعه شوند. در شرایطی که حکومت مذهبی به دنبال سرکوب چنین مطالباتی در جامعه هنری و ادبی است اعتقاد به مذاهب به نظر ریاکاری باشد. جدایی مذهب و اخلاق امروزه ضرورتی است که دولت‌های مدرن اروپا و ایالات متحده به آن دست یافته و در دیپلماسی و سیاست‌های خارجی بارها به وسیله آن افکار عمومی را همسو با اقدامات خود ساخته‌اند. به هر حال بازتاب سرکوب هنر و ادبیات در ایران نشان می‌دهد که حکومت مذهبی همچنان از صدای ساز مخالف بیزار است و این نیز شاید یکی از خصوصیات غیردموکراتیک بودن نظام حقوقی و مونیسم فکری حاکم بر کشور باشد. در خصوص جدایی اخلاق و مذهب یکی از روشن‌ترین توصیفات علمی نظر فیلسوف برجسته اروپایی، ایمانوئل کانت است.

وی بر این باور بود:

«تا آنجا که اصول اخلاقی بر این استوارند که انسان عاملی آزاد است که فقط به علت آزادی، و بر اثر عقل خود، چشمان خویش را در برابر قوانین مطلق می‌بندد، این اصول اخلاقی نه به تصور موجود دیگری بر بالای سرشان نیاز دارند تا آنها وظیفه خود را درک کنند، و نه به مشوقی جز خود قانون برای انجام آن وظیفه ... به این ترتیب اصول اخلاقی به خاطر خودشان، اصلاً به مذهب نیاز ندارند» (دورانت، ۱۳۷۷).

امروزه برکسی پوشیده نیست که صاحب‌نظران مطرح و دانشمندان سیاست کلاسیک و مدرن در مورد جدایی دین و مذهب از سیاست اجماع نظر دارند. تقریباً در تمامی دپارتمان‌های علوم سیاسی این جدایی بعنوان یک



تست تاریخی و عقلانی مورد قبول دانشمندان علوم سیاسی و پژوهشگران بین‌الملل است. آنها حتی معتقدند که این جدایی، کشمکش‌های سیاسی را تعدیل می‌کند (ویلیامز، پیشین: ۱۵۷).

یکی از خصوصیات قانون اساسی جمهوری اسلامی که می‌توان از طریق آن به ماهیت نظام سیاسی پی‌برد اصطلاح موازین اسلام است که در بعضی اصول این قانون آمده است. این اصطلاح مهم به معنای میزان و مقیاس آمده است (عمید، ۱۳۶۹: ۷۱۲)، که برای سنجش امور از آن استفاده می‌شود. مورد متناقض این اصطلاح با حقوق بشر مربوط به آزادی مذهبی است که فرصت ترقی افراد مذهبی غیرمسلمان را به روش‌ها و بهانه‌های قانونی محدود می‌کند.

موضوع بازنگری قانون اساسی همواره یکی از دغدغه‌های حقوقی فعالان سیاسی داخل و خارج بوده است. اینکه آیا نظام جمهوری اسلامی منطبق موقتی بودن خود را به روش بازنگری می‌پذیرفته یا خیر در نقل قولی از شهید بهشتی می‌توان دریافت:

"اصولاً من خودم با بودنش (اصل مربوط به بازنگری) مخالف هستم ... من فکر می‌کنم هیچ لزومی ندارد و راه تجدیدنظر را خود ملت می‌داند ... وقتی که الان قانونیت قانون اساسی با رفراندوم است، بنابراین راه همیشه باز است و احتیاج به اصل ندارد و می‌تواند در آینده به راحتی خودش راه تجدیدنظر را پیدا کند" (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۵).

۱۱۱

اصلاح قانون اساسی به منظور انطباق با حقوق بشر شامل حذف موارد زیر می‌باشد:

(۱) کلماتی که به منظور رسمیت بخشیدن، حمایت، گسترش یا از بین بردن مذاهب یا پیروان آن است.  
(۲) کلماتی که دستگاه‌های بورکراسی شامل قوه قضایی، مجلس، دولت و نهادهای زیرمجموعه آن را تابع مذهبی خاص می‌کند.

(۳) کلماتی که نیروهای مسلح را تابع مذهب تعریف می‌کند.

(۴) کلماتی که به منظور انتخاب یا انتصاب روحانیت در قوای سه‌گانه، زیرمجموعه‌های آن و نیز نیروهای مسلح آمده است.

(۵) کلماتی که در خصوص امر به معروف و نهی از منکر یا سایر دستورات دینی مردم، قوه قضایی، مجلس، دولت و زیرمجموعه‌های آن و نیز نیروهای مسلح را موظف به دخالت می‌کند.

(۶) کلماتی که تقویم کشور را براساس وقایع مذهبی تعیین می‌کند.

(۷) کلماتی که به موانع غیرتکنیکی و امور مربوط به آن داده شده است.

(۸) کلماتی که برای حاکمیت منشأ ماورایی قائل است (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۲۲۱).

به این ترتیب قانون اساسی برای انطباق با حقوق بشر نیازی به اصلاح یا حذف این اصول ندارد:

اصل ۱۵، ۱۹، ۲۲ و ۲۳، ۲۵، ۲۹ تا ۴۲، ۴۶ تا ۴۸، ۵۱، ۵۳، ۵۹، ۶۶، ۶۸، ۷۰، ۷۵ و ۷۶، ۷۹، ۸۴، ۸۶ و ۸۷، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۱۶ و ۱۱۷، ۱۱۹ و ۱۲۰، ۱۲۳ و ۱۲۴، ۱۲۶ تا ۱۲۹، ۱۳۲ تا ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۵ و ۱۴۶، ۱۴۸ و ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۹ تا ۱۶۱، ۱۶۴ تا ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۳ و ۱۷۴ مشکل موانع غیرتکنیکی که به نهاد مراقبت از قانون اساسی مربوط است بطور غیررسمی و یا رسمی با یکی از روش‌های صیانت قضایی (فاورو، ۱۳۸۴: ۳۴۷) یا ویژه حل می‌شود. در حالت غیررسمی نهادها و تشکل‌های مدنی بطور مستقل نسبت به نقض حقوق بشر واکنش نشان می‌دهند اما در حالت رسمی قوانینی که از سوی مجلس برای تصویب به نهاد پاسدار ارجاع می‌شود به منظور مطابقت با قانون اساسی از این نظر بررسی می‌شوند تا از اجرای قوانینی که با حقوق بشر سازگار نیست ممانعت به عمل آید.

در عصر اطلاعات، پنهان‌سازی نقطه ضعف‌های حقوق بشری و به تعویق انداختن اصلاحات حقوق داخلی بطور فزاینده‌ای برای دیپلماسی مشکل ایجاد می‌کند. کنار گذاشتن تئوری ولایت فقیه به این معناست که سیاست‌های خارجی در ایران از ابتدای تأسیس جمهوری اسلامی مسیر نادرستی را طی کرده است. براساس این تئوری و نظام ارزش‌های اسلامی و شیعیسم، استبدادی حقوقی بر مسیر ترقی افراد جامعه ایجاد شد که در آن هرکس اظهار به مسلمان نبودن یا شیعه نبودن کند از ترقی باز می‌ماند. ترسی که در فرهنگ جامعه ایران برقرار بود باعث شد تا نظام سیاسی با سوء استفاده تبلیغی از آن سال‌ها سیاست‌های خود را برآمده از نظر اکثریتی دروغین کند. آماری غیرواقعی در این رابطه نشان می‌دهد که ۹۹/۶ درصد از جمعیت ایران مسلمان هستند که از آن میان تنها ۵/۷ درصد را پیروان آئین سنت تشکیل می‌دهد (جعفری، پیشین: ۶۷).

مشکل دیگر تعامل ایران با دنیا ناامنی زیادی است که سیستم حقوقی ایران در کشور برقرار کرده است. بارها دولت‌های اروپایی غرب و ایالات متحده نسبت به سفر شهروندان‌شان حساسیت نشان داده‌اند. سابقه کشتار بسیاری از زندانیان سیاسی و سرکوب جامعه تصویری وحشتناک از ایران در رسانه‌های جهان ترسیم کرده که بازتاب منفی آن برای تعامل سازنده جامعه ایرانی با دنیا مطلوب نیست. در ۲۷ اکتبر ۲۰۱۲ در دادگاه لاهه حکومت ایران به جنایت علیه بشریت متهم شد اما جمهوری اسلامی حاضر به پاسخگویی به این مورد نشد. وقتی حقوق ابتدایی انسان در قانون اساسی محترم شمرده نشود بدیهی است هر خواسته حقوقی از نظام سیاسی را می‌توان در مدار چنین قانونی، جرم دانست و آن را خلاف مصلحت نظام تلقی کرد. انتشار اخبار و آمار از اعدام کردن زندانیان سیاسی، زندانی کردن فعالان محیط زیست و سرکوب خواسته‌های حقوقی زنان موجب شده تا بطور پنهان نوعی اجماع بین‌المللی میان قدرت‌های غرب در مورد رژیم سیاسی حاکم در ایران شکل بگیرد و براساس آن بسیاری از دولت‌ها از تغییرات ساختاری و ماهوی در ایران استقبال کنند. چنین توافقی را می‌توان در تحریم‌های چندگانه ایالات متحده و موفقیت این سیاست در عقب راندن ایران از سیاست‌های خارجی خود مشاهده کرد.

بدیهی است جامعه امروز اطلاعات را تنها از کانال‌های رسمی دریافت نمی‌کند. نهادینه شدن ارجحیت مصلحت بشریت از مصلحت نظام‌های سیاسی در کانال‌های تبادل اطلاعات زمینه را برای محاکمه کردن نظام‌های سیاسی در افکار عمومی فراهم ساخته است. در چنین شرایطی است که دولت‌ها از افکار عمومی برای پیشبرد دیپلماسی، مشروعیت دادن به تصمیمات سیاسی و جلب حمایت بیشتر مردم استفاده می‌کنند. در نتیجه می‌توان فهمید که چقدر اصلاحات حقوقی — و بطور مشخص حقوق بشری — در داخل برای جلب حمایت مردم در دیپلماسی و مشروع جلوه دادن سیاست‌های خارجی سودمند است.

#### ۴- از بین بردن موانع غیرتکنیکی در ساختار اجرایی

مسئولیت رسمی با کمترین اشتباه، درخور افرادی است که در کار خود متخصص و دانشمند هستند. بکارگیری متخصصان در امور رسمی سابقه‌ای دیرینه دارد و برای کارکرد بهینه سیاست‌های خارجی لازم است در امور داخلی موانع غیرتکنیکی را از میان برداشت تا دیپلماسی صدای واحدی برای پیشبرد منافع ملی داشته باشد. این موانع غیرتکنیکی هم شامل جایگزینی افراد دارای چند تخصص با افراد دارای یک تخصص و نیز شامل حذف روحانیت از صحنه سیاسی است. زمینه لازم برای اجرای این مرحله انجام اصلاحات حقوقی و گذر از ولایت فقیه به حقوق بشر است که در مبحث پیشین به ضرورت آن تأکید شد. بدون موفقیت<sup>۱۱۳</sup> در اصلاحات حقوقی از بین بردن موانع اجرایی ناقص خواهد ماند. بین دو آلترناتیو منافع پیروان یک مذهب و یا منافع ملی، اولی همیشه با محدودیت‌های فراوانی روبروست. نخست اینکه مذاهب همواره به دنبال حذف رقبای باطل خود هستند و چندصدایی را در داخل قلمرو خود تحمل نمی‌کنند. دوم؛ اینکه فاکتور گرفتن مذاهب همیشه بخش‌هایی از جامعه را که دارای سایر عناصر ملی است نادیده می‌گیرد و از این نظر محدود است.

اگر اعلامیه حقوق بشر که در آن ابتدایی‌ترین حقوق انسان‌ها آورده شده مورد پذیرش و اجماع قرار گیرد از بین بردن موانع غیرتکنیکی به صورت مسالمت‌آمیز امکان‌پذیر است اما به تأخیر افتادن این اجماع و کوتاهی در انجام تغییرات عملی محسوس، باعث می‌شود تا عواقب جبران‌ناپذیر آن همچنان ادامه یابد. با اینکه سیاست‌های خارجی در محیط‌های متفاوت، با ابزارهای متفاوت و با اهداف متفاوت اجرا می‌شود اما مواد خام آن در داخل کشورها تهیه می‌شود. تصمیمات در کشورها توسط کارشناسان و متخصصان انجام می‌گیرد. دلیل علمی شدن سیاست این است که مانند سایر پیشه‌ها محتاج متخصص و دانشمند است.

چنانچه شغل را با تولید یا فروش یا عرضه کالا و خدمات در ازای دستمزد بدانیم؛ این پرسش مطرح است که شغل روحانیت چیست؟ در قرون وسطی خرید و فروش بهشت پاسخ خوبی به این پرسش بود (در متن تاریخ

اروپا پاسخ این پرسش با شروع رنسانس، پایان انگیزاسیون و فروپاشی امپراتوری مذهبی داده شد. قابل انکار نیست که روحانیت پس از انقلاب اسلامی توانست در امور اداری کشور نقش فعال و نفوذ موثری پیدا کند. نفوذی که شاید بتوان گفت در طول رسالت سیاسی آنها تحت تئوری ولایت فقیه قرار دارد. همانطور که می‌دانیم و می‌پذیریم که پزشکان، برای معماری مناسب نیستند؛ روحانیون هم برای سیاستمداری مناسب نیستند. باتوجه به فضای باز ناشی از نهادینه شدن حقوق بشر و خوش‌بینی به اینکه رسالت روحانیون تبلیغ و گسترش کیش خودشان است. (چنانچه تبلیغ مذهب را شغل روحانیون بدانیم) آنها می‌توانند مانند سایر افراد جامعه فعالیت اقتصادی داشته باشند. سیاستمداران اینطور نیستند و رسالت مذهبی ندارند. تصور اینکه کسی متخصص هر دو امور دینی و دنیوی باشد هم دور از بینش تکنیکی است.

به این ترتیب وظیفه سیاستمداران در این است که نماینده منافع مردم‌شان باشند و به همین علت از سوی جامعه انتخاب می‌شوند. تفکیک رسالت روحانیون و وظیفه سیاستمداران به وضوح راهی که پیش‌رو داریم به ما نشان می‌دهد. برگزاری انتخابات تنها در حکومت‌هایی اقدام فریبکارانه نیست که قانون اساسی آن، حقوق بشر را بعنوان حقوق غیرقابل انتقال و بدون شرط پذیرفته باشد. تجربیات تاریخی بشر از استبداد اجتناب‌ناپذیر حکومت‌های مذهبی نشان می‌دهد داشتن حق انتخاب در جامعه‌ای که ارزش‌های دینی بر آن حکمفرماست قابل تصور و عملی نیست (Esposito, 1983: 79).

۱۱۴

برخلاف دولت‌های مدرن، حکومت اسلامی براساس قلمرو و هویت‌های ملی جمعیت‌اش تعریف نمی‌شود؛ بلکه یک موجودیت ایدئولوژیک دارد که در آن دین تعیین‌کننده هویت سیاسی، کانون وفاداری شهروندان، و منبع و منشأ قدرت مشروع است. علاوه بر این، دولت برمبنای اصول اسلام استوار بوده و صرف‌نظر از اینکه مسلمانان داخل مرزهای حکومت اسلامی یا خارج از آن ملزم به پاسداری و حفاظت از شریعت و بسط و انتشار آن است (Vatikiotis, 1991: 36).

بر این اساس سازمان تبلیغات اسلامی و تمامی نهادهای وابسته به آن (سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، شورای سیاستگذاری حوزه‌های علمیه زنان، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، موسسه نشر آثار امام خمینی و ...) به علت غیرمردمی بودن، مذهبی بودن و تناقض آشکاری که با مواد ۱۸ و ۱۹ حقوق بشر دارند بایستی منحل شوند.

محروم کردن روحانیت از ثروت عظیمی که از بودجه عمومی دریافت می‌کند به این دلیل است که حکومت مسئولیتی برای توسعه و ترویج مذاهب ندارد. بنابراین اگر حکومت به هر روش از مذهبی حمایت مالی داشته باشد به این معناست که تحمیل‌کننده یک مذهب رسمی است.

یکی دیگر از مشکلات حقوق بشری در ایران مربوط به قوانین جزایی است.

مونتسکیو در کتاب خود به نام روح‌القوانین می‌نویسد:

«هیچ مذهبی نباید قوانین جزایی داشته باشد خواهید گفت چون قوانین جزایی تولید وحشت می‌نماید مفید است و مردم را به راه راست وا می‌دارد ولی باید دانست که مذهب خود دارای مقررات جزایی معنوی و باطنی است. با این وصف اگر مقررات جزایی دیگری وضع نمایند یکی از این دو تأثیر دیگری را از بین می‌برد و در وسط دو وحشت متضاد که ناشی از مقررات جزایی مادی و معنوی است روح مومنین خشن و افراد قسی القلب می‌شوند» (مونتسکیو، ۱۳۴۹: ۷۱۷).

بسیاری از مشکلات مربوط به اعدام مجرمین و تبعیض‌های حقوقی مرتبط با جنسیت و مذهب که در قانون جزایی ایران است (کمالان، ۱۳۸۶) نقاط ضعفی می‌باشند که امروزه دولت‌های دارای سیستم حقوق بشری و رسانه‌های آزاد با استفاده سیاسی از آن افکار عمومی را متوجه خود می‌کنند. مهمترین قسمت این مرحله (حذف موانع غیرتکنیکی) مکانیسمی است که جایگزین حقوق و آرای فقهی می‌شود و روحانیون و علمای مذهبی را از مسئولیت حساس قضاوت برکنار می‌کند. فرآیند ورود و ترقی در سیستم بوروکراتیک سکولار براساس این منطق است که استاندارد و معیار انتخاب شوندگان صرف نظر از مذهب‌شان باشد.

این فرایند به تقویت چندصدایی و مسئولیت‌پذیری بیشتر در میان افراد و همچنین بازدهی بیشتر در نظام اداری می‌شود. اصلاح قوانین اداری در این خصوص تحت‌الشعاع نظام حقوق بشری قرار می‌گیرد و بوروکراسی را از نظر مذهبی و قومی ایمن نگاه می‌دارد. اختصاص بودجه‌های کلان و نامتعارف به نهادهای دینی در کشور ۱۱۵ (اینفوگرافی/بودجه سازمان‌های فرهنگی و مذهبی، ۱۳۹۷) نشان می‌دهد که چگونه یک حکومت دینی می‌تواند مالیات را تبعیض‌آمیز و ناعادلانه دریافت و بطور ناعادلانه تقسیم کند (بودجه مذهبی، ۱۳۹۷). براساس آمار از رسانه رسمی کشور حدود ۷۰۰۰۰ مسجد و تقریباً ۲۰۰۰۰۰ روحانی در کشور مشغول فعالیت هستند (آمار حوزه‌های علمیه و روحانیون به روایت مشاور وزیر فرهنگ، ۱۳۹۵).

فقط در استان تهران حدود ۱۷۰۰۰ تکیه و حسینیه وجود دارد (تعداد تکیه و حسینیه‌های تهران، ۱۳۹۵). به نظر می‌رسد برخلاف آنچه روحانیون از حکومت خود توقع داشتند قابل تحقق نبوده و در برقراری یک حکومت آرمانی برای جامعه‌ای پاک هم شکست خوردند (آمارهای تکان دهنده آسیب‌های اجتماعی در ایران، ۱۳۹۶).

## ۵- بازنگری در منافع ملی و اهداف سیاست خارجی

پس از اصلاح نظام حقوقی و از بین بردن موانع غیرتکنیکی، بازنگری منافع ملی و اهداف خارجی آخرین مرحله و تنها مرحله باقیمانده برای پایان دادن به مشکلات و موانع داخلی سد راه تعامل با سایر دولت‌ها است. در این مرحله باتوجه به فاکتورگیری از دخالت‌های منفی و غیرکارشناسانه در سیاست می‌توان به

راحتی نقشه پیشبرد سیاست‌های خارجی را تنظیم کرد، تهدیدات را بهتر تشخیص داد و فرصت‌های بیشتری برای دستیابی هرچه بیشتر به منافع ملی به وجود آورد.

اصلاح سیاست‌های خارجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی تنها مربوط به اصل ۱۵۲ می‌باشد؛ در این اصل دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر سیاست‌های خارجی را به سمت تأمین منافع اسلامی به جای ملی و رویکرد عدم تعامل با قدرت‌های بزرگ سوق می‌دهد. البته باید توجه کرد که اصلاح سایر اصول قانون اساسی ارتباط معقولی با اصلاح این اصل دارد. به این ترتیب که نخست؛ دفاع از حقوق همه مسلمانان مشکلی اساسی‌تر از یک اصل قانون اساسی است و ریشه در سریالی از اصول تبعیض‌آمیز حقوقی در متن قانون اساسی دارد؛ و دوم؛ اینکه عدم تعهد نمی‌تواند بعنوان یک استراتژی بلند مدت مسیر سیاست خارجی یک دولت مدرن را تعیین کند.

در خصوص «دفاع از حقوق مسلمانان» باید به این مطلب بسنده کرد که در چنین وضعیتی دفاع از حقوق مسلمانان از اصول سیاست خارجی باشد به این معناست که تأمین امنیت و پیگیری منافع ایرانیان غیرمسلمان چه در داخل، و چه در خارج از کشور در سیاست کلی حکومت (داخلی/خارجی) نیست (درحالی‌که کسب منافع ملی در صدر اولویت‌بندی سیاست‌های داخلی و خارجی هر دولت مدرنی است).

استراتژی «عدم تعهد» در واقع چه بعنوان رهیافت، و چه بعنوان رویکرد، استعاره‌ای از عدم تعامل با قدرت‌های برتر نظام بین‌الملل است. این استراتژی همچنان که فرصت‌های همکاری با قدرت‌های برتر را در سطوح متنوع موضوعی محدود یا سلب می‌کند با فعال بودن نقش یک دولت مدرن و بازیگری موثر آن در نظام بین‌الملل همخوانی ندارد. بنابراین شاید استفاده محدود و موقت از این راهبرد عقلانی باشد اما قرار دادن آن در متن قانون اساسی برای ترسیم یک سیاست خارجی اشتباه بزرگی است. این اصل تأثیر عمیقی در برداشت سیاستمداران ایرانی از نظام بین‌الملل خصوصاً در ارتباط با ایالات متحده گذاشته است.

اصل ۱۵۲ قانون اساسی الزام کردن دولت به پیشبرد منافع مسلمانان بطور مشخص بازیگری ایران در بین‌الملل را دچار مشکل می‌کند. بارها مقامات سیاسی ایالات متحده ادعا کرده‌اند که ایران حامی مالی تروریسم در خاورمیانه است. حمایت‌های ایران از گروه حماس براساس سخنان دبیرکل حزب‌الله لبنان مهر تأییدی بر ادعای مقامات ایالات متحده بود. افکار عمومی در آینده قضاوت خواهد کرد که آیا هدر دادن سرمایه‌های ملی در خدمت امت اسلام در منطقه خاورمیانه باعث شد تا نام ایران بعنوان کشور حامی تروریست در جهان شناخته نشود؟ اصل ۱۵۲ همان چیزی است که باعث نسبت دادن شماری از گروه‌های تروریستی به ایران به دلیل حمایت سیاسی-اقتصادی (ضمنی) و نظامی (آشکار) آن از برخی گروه‌های مسلح مسلمان شد (Foreign Terrorist Organizations, 2019).

در ارتباط با قوانین تنش‌زا میان ایران و آمریکا دو قانون زیر مطرح می‌شود:

(۱) قانون تشدید مقابله با اقدامات تروریستی دولت آمریکا (شماره ۸۵۵۱۶/ق ۳۴ - ۱۳۶۸/۸/۲۰) (روزنامه رسمی، ش ۱۳۰۲۱).

(۲) لایحه قانونی لغو اجازه استفاده مستشاران نظامی آمریکا در ایران از مصونیت‌ها و معافیت‌های قرارداد وین (روزنامه رسمی، ش ۹۹۸۶).

بنابراین حل مشکل دفاع از مسلمانان هرچند قابل طرح ذیل منافع ملی است اما بعنوان اولویتی در سیاست‌های خارجی با آنچه یک دولت مدرن در سیاست دنبال می‌کند همخوانی ندارد و عدم تعهد را نمی‌توان برای بلندمدت سرلوحه دستگاه دیپلماسی قرار داد. لزوم زیست سالم هر دولت مدرنی در جامعه بین‌الملل در گرو حمایت جامعه است. رشد روزافزون آگاهی بشر از حقوق خود طی تحقیقات بی‌شمار اقتدار حکومت‌های سنتی، فاشیستی و توتالیتر را مخدوش و زیر سوال برده است. امروزه استفاده کردن از منطق دیپلماسی مدرن برای توجیه مشروعیت سنتی حکومت‌هایی که حقوق بشر را نقض می‌کنند بی‌فایده است و گاهی علیه همان دیپلماسی با ابزار انزوا و تحریم برخورد می‌شود. در این وضعیت چاره‌ای جزء حل مشکلات داخلی و ایزوله شدن داوطلبانه نیست. موانع سد راه دیپلماسی و روابط خارجی مفید و موثر که در ماهیت (باطن) مذهبی نظام سیاسی ایران است در هر ساختاری (ظاهری) قابل تحقق است و این یعنی، چه حکومت از نوع ۱۱۷ جمهوری باشد یا پادشاهی می‌توان با یک نظام حقوق بشری از تنش‌های حقوقی کشور و هزینه‌های بسیار ناشی از ریسک‌های سرمایه‌گذاری، تهدیدهای اجتماعی-فرهنگی ایمن بود. موازنه در سیاست خارجی صرفاً موازنه اعمال قدرت و زور بی‌منطق نیست بلکه در تعامل سازنده با سایر دولت‌ها به زبان حقوق بشری است.

### نتیجه‌گیری

همچنان که اطلاعات در جامعه رو به افزایش است تهدیدات علیه نظام سیاسی هم افزایش می‌یابد و هرگاه نهادی که نتواند خود را با نیازهای روز جامعه تطبیق دهد جامعه بطور خودجوش آن را با شورش و تحمیل هزینه‌های سنگین تغییر می‌دهد یا با نافرمانی مدنی کارکرد آن را مختل می‌کند که در هر دو حالت تعامل با دنیا از طریق دیپلماسی با مشکل مواجه و در پایان شکست می‌خورد. در هزاره سوم اهمیت اصلاح نظام حقوقی چنان زیاد است که می‌توان گفت بدون آن بی‌عدالتی در سبک زندگی و تکامل جامعه حکمفرماست. تعامل دولت-ملت ضمن حفظ استقلال و بازیگری فعال آن در بین‌الملل، نیازمند پتانسیل‌هایی است که هر دیپلماتی می‌تواند با تکیه بر آن به موفقیت دست یابد. این پتانسیل‌ها همان فضای امن حقوق بشری داخل کشور است که دیپلمات را با موانع و چالش‌های کمتری در دیپلماسی و سیاست‌های خارجی روبرو می‌کند.

به این ترتیب گذر بی‌ضرر از وضعیت موجود به مطلوب در گرو این اقدامات است:

(۱) اصلاح نظام حقوقی کشور در قانون اساسی؛

(۲) از بین بردن موانع غیرتکنیکی در ساختار اجرایی؛

(۳) بازیگری در منافع ملی و اهداف سیاست خارجی.

در نتیجه می‌توان چنین ارزیابی کرد که به تعویق افتادن اصلاحات به هر بهانه‌ای در عمل برای ایران:

(۱) فضای کافی برای بازیگری موثر در بین‌الملل باقی نخواهد گذاشت؛

(۲) تعاملات را به شدت محدود شده و مذاکره را تحت فشارهای چندگانه بر این کشور تحمیل می‌کند؛

(۳) بازیگری تهدیدآمیز تلقی می‌شود؛

(۴) باعث افزایش وابستگی سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی، تکنولوژی و به دنبال آن منفعل شدن بیشتر در این عرصه‌های بین‌المللی خواهد شد.

اما چنانچه اصلاحات بطور کامل انجام شود رویکردهای نگاتیو، از کشور و به کشور کاهش می‌یابد. این یعنی تغییرات چشمگیری در ماتریس‌های سیاسی آینده در منطقه و بین‌الملل خواهد بود که صرفاً از سوی بین‌الملل به ایران نیست بلکه امتیازات ویژه‌ای برای کشور خواهد داشت که ناشی از نقش فعال آن و برخورداری از این پتانسیل‌ها است.

۱۱۸

در نتیجه می‌توان اینطور ارزیابی کرد که انجام دادن کامل مراحل اصلاحات در عمل برای ایران:

(۱) فضای بازیگری موثر در بین‌الملل را بطور چشمگیری افزایش می‌دهد (بدون مرزبندی‌های مذهبی)؛

(۲) تعاملات را وارد فضای باز و جو مذاکره را خنثی می‌کند (خارج شدن از حالت مقابله با تهدید)؛

(۳) بازیگری همکاری‌جویانه تلقی می‌شود؛

(۴) باعث کاهش وابستگی سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی، تکنولوژی و به دنبال آن فعال شدن بیشتر در این عرصه‌های بین‌المللی خواهد شد.

در پایان باید افزود که موقعیت حساس ایران در منطقه خاورمیانه با تمامی تنوعات فرهنگی آن ایجاب می‌کند که سیاست خارجی آن در کلیت خود به دور از انگیزه‌های مذهبی باشد. تجربه جنگ‌های متعدد مذهبی در خاورمیانه و اروپا درس‌های مهمی برای حکومت‌های سنتی است تا با تجدیدنظر در روش حکومت کردن خود فضا را برای رقابت آزاد سیاسی و دموکراسی باز کنند. وقتی صحبت از صنعتی شدن می‌کنیم، منظور، یکی از مراحل توسعه است. حقوق بشر بعنوان نخستین مرحله توسعه بریتانیا از پیمان مگنا کارتا (۱۲۱۵م)، یعنی بیش از ۸۰۰ سال پیش آغاز شد. کشور ایران هنوز می‌تواند پس از سال‌ها شکست جایگاه مهم خود در نظام بین‌الملل را مجدداً با پنداشت مترقیانه به دست آورد.



## فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آمارهای تکان دهنده آسیب‌های اجتماعی در ایران (۱۳۹۶)، بازیابی از خبرگزاری شیعه نیوز: <https://www.shia-news.com>
- ۲- اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴)، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- ۳- اینفوگرافی/ بودجه سازمان‌های فرهنگی و مذهبی در سال ۹۸ (۱۳۹۷)، بازیابی از خبرگزاری ایسنا: <https://www.isnair>
- ۴- بودجه مذهبی (۱۳۹۷)، بازیابی از ایران بودجه: <https://iranbudget.org>
- ۵- بازارگاد، بهادر (۱۳۴۸)، تاریخ فلسفه سیاسی، ج ۱، تهران: انتشارات زوار.
- ۶- تعداد تکیه و حسینیه‌های تهران (۱۳۹۵)، بازیابی از خبرگزاری اصلاحات نیوز: <https://eslahatnews.com>
- ۷- جعفری، علی (۱۳۸۲)، گیتاشناسی نوین کشورها، تهران: موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
- ۸- خمینی، روح اله (۱۳۸۱)، صحیفه امام، ج ۳، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۹- دورانت، ویل (۱۳۷۷)، تاریخ تمدن، روسو و انقلاب، ج ۱۱، تهران: انتشارات اقبال.
- ۱۰- ذاکران، محمد (۱۳۸۸)، حقوق بشر در هزاره جدید، ج ۱، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- ۱۱- روزنامه رسمی (۱۳۵۸)، شماره ۹۹۸۶.
- ۱۲- روزنامه رسمی (۱۳۶۸)، شماره ۱۲۹۵۷.
- ۱۳- عمید، حسن (۱۳۶۹)، فرهنگ عمید، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۱۴- فاورو، لالی (۱۳۸۴)، «دادگاه‌های قانون اساسی»، نشریه حقوق اساسی.
- ۱۵- قاسمی، علی (۱۳۸۹)، نسبت هویت ملی و وحدت ملی در ایران، تهران: پژوهشنامه هویت، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۱۶- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، مبانی حقوق عمومی، ج ۱، تهران: نشر دادگستر.
- ۱۷- کمالان، سارا (۱۳۸۶)، مجموعه کامل قوانین و مقررات جزائی با آخرین اصلاحات و الحاقات، تهران: انتشارات کمالان.
- ۱۸- ماکیاولی، نیکولاس (۱۳۹۴)، شهریار، تهران: انتشارات پرواز.
- ۱۹- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶)، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات صدرا.
- ۲۰- مونتسکیو، شارل (۱۳۴۹)، روح القوانين، ج ۶، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۲۱- ویلیامز، میسی (۱۳۸۹)، جنگ نرم فرهنگی (درآمدی بر نسبت امنیت و فرهنگ)، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.

لاتین:

- 22- Esposito, J. L. (1983). *Voices of Resurgent of Islam*. New York. London: Oxford University Press.
- 23- Foreign Terrorist Organizations. (2019, 4 15). Retrieved from U.S.Department of State: \_ <https://www.state.gov/foreign-terrorist-organizations/>
- 24- Fothergill, A., & Scholey, K. (Directors). (2019). *Our Planet* [Motion Picture].
- 25- Halliday, F. (1996). *Islam and the Myth of Confrontation*. London: I.B Tauris.
- 26- Vatikiotis, P. J. (1991). *Vatikiotis, P.J. (1991). Islam and the State*, : Routledge. London: Routledge.

عربی:

۲۷- نائینی، معراج (۱۳۷۸)، *تنبیه الامه و تنزیه المله*، چ ۹، تهران: شرکت سهامی انتشار.

